

## خطر بنیاد گرایی

روند تحقیق این مطالعه لازم می بیند به عارضه بنیاد گرایی که در مسیر نسل کشی ولایت مطلقه نقش مهمی داشته نگاهی انداخته و برای این پرسش ساده : کدام دگر گونی اجتماعی موجب پیدایش پدیده بنیاد گرایی میشود و کدام بخش از جامعه بسوی بنیاد گرایی دینی گرایش پیدا می کنند؟ پاسخی بیابد.

تحقیقات در مورد اقتصاد سرمایه داری و به خصوص تقسیم ثروت ها در آن، نشان می دهد که رشد افراط گرایی در کشورهای در حال توسعه و نفوذ آن بر قدرت سیاسی تحت شرایط خاص، به شدت با توازن نیروهای ژئوپلیتیکی که زمینه ایده آلی برای ظهور آن فراهم می آورد، مرتبط است. بنابراین، وقتی از یک طرف ثروت های جهانی به طور نابرابر بین کشورهای ثروتمند و کشورهای کمتر توسعه یافته تقسیم می شوند و از طرف دیگر، مبارزات اجتماعی که حق ملی سازی ثروت ها را مطالبه می کنند، در هر جایی که ظهور می کنند، سرکوب می شوند، افراط گرایی به عنوان جایگزینی محدود کننده ظاهر می شود که راه حل ساده ای فرهنگی را برای مشکلات اجتماعی پیچیده ارائه می دهد. چرا یک هندی باید با ۳۰۰ دلار در سال زندگی کند، در حالی که یک آمریکایی با ۸۲ برابر بیشتر زندگی می کند؟ افراط گرایی به این سؤال با ایدئولوژی انتقام جویانه بازگشت به ریشه ها پاسخ می دهد و راه حل معجزه آسای اصلی ادعایی را ارائه می کند، در حالی که با دقت نابرابری های اجتماعی را حفظ می کند.

تحقیقات انجام شده در علم اقتصاد و سرمایه داری تایید می کند که تا زمانی که ثروت های جهانی بین کشورهای پیشرفته و صنعتی و کشورهای عقب مانده نا عادلانه تقسیم بشود، باید پذیرفت که بنیاد گرایی در کشورهای در حال رشد می تواند به رشد خود ادامه دهند و تحت شرایط ویژه ای حتی به قدرت سیاسی نیز دست یابند، چرا یک انسان هندی باید در سال با ۳۰۰ دلار زندگی کند در حالیکه یک آمریکایی با ۸۲ برابر این فرد هندی باید زندگی کند؟ از این رو تمایل مردم کشورهای قربانی بنیاد گرایی، چه بنیاد گرایی دینی یا بنیاد گرای مدعی خرد گرایی، عکس العملی است انتقام جویانه در برابر وضعیتی که این تعادل قوای ظالم و مخرب که از سوی مافیای فریب و قدرت ایجاد شده است، در برابر چنین بی عدالتی بی رحمی ظالمانه، بازگشت به گذشته تاریخ و اصرار بر آداب و رسوم سنتی که در خود ارزش های کهن را متبلور می بیند، توجیه پذیر و به تنها سلاح برای حفظ هویت قومی، ملی و مذهبی بدل می گردد.

در شیوه نگرش جهان پیشرفته و پدیده بنیاد گرایی در کشورهای عقب مانده هیچ تفاوت بنیادی وجود ندارد، هر چند یکی مدعی خرد گرایی و دیگری بر تعصبات مذهبی تکیه دارد. هر دو شیوه نگرش، برای خود سرنوشتی جهانشمول قائل هستند و هر دو می

کوشند با بکار گیری قهر، خود را بر جامعه و بر نیروهای مخالف خود تحمیل کنند، چون عامل قهر ابزار مشروعیت اجتماعی سیاسی برای حامین اجتماعی هر دو نگرش است. یکی برای آنکه بتواند از حال به آینده دست یابد و دیگری برای آنکه بتواند گذشته را بر حال غالب گرداند.

در ارتباط با بنیاد گرایی دینی روتشیلد می نویسد: پیامبرانی که خود را فرستاده خدا می نامند، دینی را به مردم ارائه می دهند که اراده خدا را بر روی زمین منعکس می کند و در نتیجه دارای جوهری جهانشمول و احکامی ابدی دارند و سر پیچی از اراده خدا بر اساس باورهای دینی کفر محض تلقی می شود و جریمه آن آتش دوزخ است.<sup>۱</sup>

رهبران بنیاد گرایان دینی با ادعای نمایندگی از خدا و پیامبران می کوشند به توده هایی که از آنها پیرویمی کنند خود را بعنوان یگانه مفسر واقعی احکام الهی معرفی و از مریدان خود، پیروی کور کورانه ای را خواستار می شوند و می خواهند چرخ تاریخ را به گذشته بر گردانند.

اگر بتوان تعریفی از بنیاد گرایی دینی ارائه داد، باید گفت که جهت فکری بنیاد گرایی دینی، مسیری بسوی گذشته دارد. بنیاد گرایان دینی می خواهند بر اساس تعالیم الهی که از گذشته به ارث می برند انسان کنونی را بسوی سعادت و رستگاری رهنمود کنند. بهمین دلیل می توان گفت: «بنیاد گرایی نوعی اتوپی گذشته گرایانه است، یعنی سعادت و رستگاری انسان معاصر تنها از طریق تحقق مدینه فاضله ای که انسان اعصار گذشته خلق کرده است، می تواند تحقق یابد.»<sup>۲</sup>

نمونه بارز بنیاد گرایی، ارتجاع سیاه خمینی بود که او احادیثی را از پیامبر و ائمه نقل می کنند و به آن احادیث استناد میکند که در آنها از علما به عنوان «وارثان پیامبران» (العلماء ورثة الأنبياء) به زعم ایشان «سنگرهای اسلام» و «معتمدان ملانکه» نام برده شده است. ایشان همچنین به آیه مشهور از قرآن<sup>۳</sup> استشهاد میکند که به مسلمانان فرمان می دهد «از خداوند و رسول اکرم و اولیای امر اطاعت کنید». خمینی بالأخره به دو حدیث مشهور به روایت عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه از امام صادق ارجاع می دهد که شیعیان را از مراجعه و تظلم نزد حاکمان جور منع کرده است.<sup>۴</sup> نتیجه ای که خمینی از همه این منابع استنباط و استخراج میکند، امتیازی

1 - Rothschild, Neue Wege, 1988, p. 143.

۲ - منوچهر صالحی. پدیده شناسی بنیاد گرایی، انتشارات سنبله، ۱۳۷۸، ص ۳۱

۳ - سوره نساء، آیه ۵۹

۴. خمینی، مرجع پیشین، ص ۳۴۷

انحصاری است که بر اساس آن همه مسئولیتها و اختیاراتی که پیامبر داشته را در دوران غیبت امام دوازدهم به علما واگذار و به آنها منتقل شده است.<sup>۵</sup>

خمینی ادعای ولی فقیه خود را در عمل به سنت پیامبر منتسب می کند و می گوید: « این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیشتر از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت علی بیش از فقیه است، باطل و غلط است.»<sup>۶</sup> «حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله و یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام: نماز، روزه، حج و ... می باشد.»<sup>۷</sup>

خمینی در انتقاد به اصرار بعضی به ظواهر عبادی و دینی که مانع از سیاسی شدن رهبری دینی شده، میگوید: «ما مکلف هستیم اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است. حتی از نماز و روزه واجب تر است.»<sup>۸</sup> ایشان عامدانه از شریح قاضی، قاضی القضاة کوفه در حوزه خلفای راشدین (۱۶۶-۲۳۶) بحث و شریح قاضی را به عنوان «آخوند» قشری و متحجر اطلاق میکنند<sup>۹</sup> که باعث شده علمای دینی را از مداخله در امور دنیا و تنظیم جامعه مسلمانان برکنار کنند یا آلت دست حاکمان قرار گیرند.<sup>۱۰</sup>

خمینی مدعی بود که: « مردم ناقص و ناکامل اند و نیازمند کمالند، پس به حاکمی که قیم امین و صالح باشد احتیاج دارند، یعنی نیازمند ولایت فقیه اند»<sup>۱۱</sup> خمینی می نویسد: « ولایت فقیه وظیفه ای جز قرار دادن و تعیین قیم برای صغار ندارد.»<sup>۱۲</sup>

ولایت مطلقه فقیه خمینی پدیده ای بود که دو قرن پیش از او توسط ملا احمد نراقی (۱۲۴۵هـ) و بعد از او شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۸۸هـ)، فقیه شیعی که ولایت مطلقه فقیه را به معنی کامل کلمه با استناد به آیات و احادیث ابداع و طراحی کردند.<sup>۱۳</sup> خمینی اولین کسی بود که ولایت فقیه ملا احمد را به روز و آنرا به ولایت مطلقه فقیه تبدیل کرد و به بهره برداری سیاسی کامل رساند، او بر کاخ ولایت مطلقه نشست و با چماق احکام جزائی آن در ایران جنایتها و قتل عام های بی سابقه ای را مرتکب شد، جنایتهایی که مصداق نسل کشی در این کشور را به خود گرفته است.

۵. همان مرجع، ص ۱۶۰ به بعد

۶ - روح الله خمینی، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۴۰

۷ - همان صحیفه

۸. همان مرجع، ص ۸۷؛ نیز مقایسه کنید با ص ۴۷۱.

۹. لفظ آخوند الزاماً چنین معنایی را که عنایت تصور کرده است ندارد. در بسیاری از نوشته ها و سخنان امام معنای مثبت این واژه نیز ارتکاز شده است. بانزده خرداد)

۱۰. مرجع، ص ۳۲.

۱۱ - روح الله خمینی، حکومت اسلامی، بی نا، ص ۵۸

۱۲ - همان ولایت فقیه، ص ۴۱

۱۳- ملا احمد نراقی، حدود ولایت حاکم اسلامی، ص ۱۷ - ۲۳

جعلی بنام ولایت مطلقه فقیه که خمینی را در شرایط خاصی فرصت طلبانه بر اریکه قدرت برد، اسب سرکش قدرت او افسار پاره کرد و بیرحمانه بجان و مال مردم محروم و حق طلب ایران انداخت، خمینی گستاخی را بجایی رساند که در نامه ای رسمی، مورخ ۱۶ دی ۱۳۶۶ خطاب به رئیس جمهور وقت خود، علی خامنه ای نوشت:

«... شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و تعبیر به آنکه این جانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی بر خلاف گفته‌های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد و .. و حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.»<sup>۱۴</sup>

آری، ولایت مطلقه فقیه خمینی همچون شب تاریکی بر سر آزادی انسانها در ایران فرود آمد، دینامیک خشونت در توسعه و گسترش سرکوب این بینش، خطرات بی‌پایانی را بر زندگی و کرامت انسانها در ایران به دنبال داشت. ستمگری و بینش بنیادگرانه او راهی انحصاری را به قلمرو دین باز کرد که قدرت و زور را به عنوان زمینه‌ای برای تسلط خود به جامعه و به مردم تحمیل کرد. خمینی با نوآوری ولایت مطلقه و با نگاهی ابزارری به دین، سلطه و قدرت خود را تحکیم و آزادی عقیده و باور دینی را کاملاً محدود کرد و در انحصار تفسیر یکطرفه از سوی حکومت قرار داد، ریشه های ترس و تردید و دشمنی انسانها را با خودشان پی ریزی و در باور های عمومی جامعه اختلافات عمیقی بوجود آورد، خمینی با نصیحت و توصیه های فریبکارانه فتوای جاسوسی را در درون امن خانواده ها برد و مردم را از ابراز آزاد عقیده و زندگی عادی بازداشت، نه تنها در مذهب شیعه ایرانی بلکه در آزادی ادیان و مذاهب دیگر نیز محدودیت های گسترده ای را بوجود آورد و معتقدان و باورمندان ادیان مختلف را تحت فشار، تهدید و تضییع حقوق آنها قرار داد.

۱۴ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص: ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۵ و ۴۵۶

ویژگی انحصاری ولایت مطلقه فقیه، نظریه و دیدگاه او نسبت به زن بود، دیدگاه عقب مانده ای که از دوران سیاه تاریخ گذشته به ارث برده بود. زنان در رژیم فکری ولایت مطلقه همچون اساطیر تاریخ قدیم<sup>۱۵</sup>، به انسان هایی درجه دو تنزل داده شد و حقوق زنان را با احکام و قوانین عقب افتاده خود محدود و آزادی حیات آنان را از آنها سلب کرد.

تئوری ولایت مطلقه فقیه نظریه ی جدیدی است که نه تنها با شیعه و اسلام بدعت تازه ای براه انداخته بلکه بدعت و جنگی را با هر دین و مرام و تفکری آغاز کرده است، تئوری نوظهور ولایت مطلقه، توتالیتریسم قدرت را در خود تبیین و دینامیسمی با خود دارد که به جز منطق زور و سلطه، منطق دیگری را نمی پذیرد، نه تنها هیچ تفکری غیر از تئوری خود را بر نمی تابد بلکه می خواهد تفکر خود را به همه جای جهان صادر و تحمیل کند، با وجود تجربه شکست خورده چهل ساله اش، همواره در زور گوئی با چوب و چماق و اسلحه اصرار می ورزد. ولایت مطلقه فقیه را ابزاری برای قتل و کشتار کرده و پیوسته از این طریق، به یمن جهل مریدانش بر قتل و کشتار سماجت می ورزد.

اگر به محتوای سیاسی این تئوری در روزهای اولیه ای که خمینی به کرسی قدرت دست یافت دقت کنیم، آشکارا می بینیم، همواره با فریب و سوء استفاده از عواطف و باور مذهبی مردم و با استراتژی مبهم اش «اسلام» اعمال قدرت نموده و هیچگاه تعریفی از آزادی و عدالت اجتماعی یا حقوق ذاتی انسانها ارائه نداده است.

در یک کلام می توان گفت که ولایت مطلقه فقیه خمینی یک سوارکار نابخرد و تاریکی بود که به آزادی و حقوق انسانها و تنوع فکری اجتماعی آسیب های جدی وارد کرد، آسیب هایی که اصول عدالت و همزیستی انسانی را به خطر انداخته و روز به روز این خطر نگران کننده تر می شوند. زیرا در نگاه فراملی و فرا منطقه ای استبداد دینی ولایت مطلقه فقیه، یا ابر قدرت تاریکی و جهل، نه تنها ایران را نابود کرده، بلکه تهدیدی جدی برای صلح جهانی شده است. ولایت مطلقه فقیه در قلمرو سرزمینهای شیعی به خصوص در بسیاری از نقاط جهان، بستری را فراهم کرده که تعصب، جنگ و تعارض های مذهبی بشدت رشد یافته و تقویت شده است، تعارضاتی که زمینه حساسی را برای بروز تنش های بزرگ و جنگ های منطقه ای و بین المللی را فراهم کرده است. تشدید این نزاعها باعث تحت تأثیر قرار گرفتن مردم عادی، تخریب اقتصاد، معیشت و از بین رفتن زندگی صلح آمیز منطقه ای و بومی مردم جهان شده است. حفظ صلح و آزادی منطقه ای و جهانی می طلبد که مصونیت این نظریه نو ظهور، به مصونیتی تاریکتر و پایدار تبدیل نشود و راه نجاتی برای جلوگیری از رشد این بنیاد گرایی مخرب بعمل آید.

---

۱۵ - ارسطو که با تعصبات روزگار خود بیشتر سازگار شده بود، زن را ناقص می دانست، گفت: «از آنجا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان بود، زن را می آفریند و زنان و بندگان، از روی طبیعت، محکوم به اسارتند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.» (Mulder, Dwayne H., «Objectivity», Encyclopedia of Philosophy, pp. 9-10)